

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بیماری حسادت و درمان آن

مؤلف: فواز سعود الماطر

مترجم: پدram اندایش

نام کتاب: بیماری حسادت و درمان آن

مؤلف: فواز سعود الماطر

مترجم: پدرام اندایش

ناشر: بوکان - انتشارات

نوبت چاپ: اول - پاییز ۱۳۹۶

چاپ: بوکان - رامان

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ریال

کلیه حقوق چاپ و نشر برای مؤلف محفوظ است.

فهرست

صفحه	عنوان
۳.....	تعریف حسادت و حقیقت آن.....
۳۰.....	سبب‌هایی که باعث ایجاد حسادت می‌شود.....
	اثرهای حسادت و ضررهای آن برای شخص حسودی کننده و
۴۳.....	اجتماع.....
۵۲.....	موضعگیری شخص حسودی شده نسبت به شخص حسود.....
۵۵.....	داروی از بین رفتن حسادت برای شخصی که حسادت می‌کند.....

بسم الله الرحمن الرحيم

شکر و ستایش برای الله پروردگار جهانیان است و صلوات و سلام بر برترین رسول، سرور ما، محمد و بر آل و اصحابش و کسی که تا روز قیامت از او به نیکی تبعیت کند و اما بعد:

برای قلب منزلت و اهمیت زیادی در زندگی انسان وجود دارد و سالم بودن و نیکو بودن آن سببی برای خوشبختی در دنیا و آخرت می‌باشد. دلیل بیشتر مشکلات مردم قلب است؛ ولی با این وجود در بین عده‌ای که در بین مسلمانان کم هستند، از توجه به قلب، غفلت وجود دارد، با وجود آن که آن اساس و پایه می‌باشد.

در اینجاست که در اجتماع آفت‌ها و بیماری‌هایی وجود دارند که سبب پراکندگی اجتماع می‌شوند و سبب ضعیف شدن دوستی و محبت بین افراد آن می‌شوند و ارتباطات در نتیجه‌ی آن سست می‌شوند. درباره‌ی یکی از آن

۱۲ // بیماری حسادت و درمان آن

بیماری‌ها صحبت می‌کنیم و آن چیزی نمی‌باشد، جز حسادت. این مطلب را برای آن نوشتیم تا تعریف حسادت، حقیقت آن، سبب‌های آن، اثرهای بد آن و راه‌های حفظ شدن از آن را بیان داریم. این در حالی است که از مولای پُر قدرت طلب می‌نماییم تا قلبهای ما را از کینه و حسادت پاک فرماید و بین قلبهای مسلمانان الفت ایجاد نماید، او بخشنده‌ای گرامی است. نوشته شد توسط نیازمند عفو
پروردگارش / فواز بن سعود الماطر

تعریف حسادت و مقیقت آن

گروهی از مردم گفته‌اند: حسادت همان آرزوی از بین رفتن نعمت برای کسی است که مورد حسادت واقع شده است و این وقتی است که به مانند آن نعمت برای حسود وجود ندارد. بر خلاف غبطه خوردن و این وقتی است که آرزوی چیزی می‌شود، بدون آن که دوست داشته شود که نعمت نزد کسی که به او غبطه خورده می‌شود، از بین برود. حق آن است که حسادت همان بغض و کراهت داشتن بر نیکویی حال حسادت شده می‌باشد.

آن دو نوع است: یکی از آنها کراهت داشتن از این که نعمتی برای کسی وجود دارد و آن حسادت نکوهیده است و وقتی است که بغض می‌ورزد و از وجود آن نعمت برای صاحب آن درد می‌کشد و آزار می‌بیند و آن مرضی در قلب وی می‌باشد و از، از بین رفتن نعمت از آن شخص لذت می‌برد، حتی اگر سودی از، از بین رفتن آن برایش وجود نداشته

باشد. نوع دوم: از فضیلت حسادت شده کراهت وجود دارد و دوست دارد که به مانند او یا برتر از او شود و این حسادتی است که غبطه نامیده می‌شود، و آن را پیامبر ﷺ حسادت نامیده است در حدیث متفق علیه‌ای که ابن مسعود و ابن عمر رضی الله عنهما آن را روایت کرده‌اند، پیامبر ﷺ فرموده است: «لا حسد إلا فی اثنتین رجل آتاه الله الحکمة فهو یقضى بها ویعلمها، ورجل آتاه الله مالاً فسلطه علی هلکته فی الحق» (حسادت از نوع غبطه) فقط در دو امر جایز است: مردی که الله [تعالی] به او حکمت داده است و او توسط آن حکم می‌کند و آن را آموزش می‌دهد و مردی که الله [تعالی] به او مالی داده است و او را بر مصرف کردن در حق، مسلط کرده است [به این معنا که او آن را در راه اطاعت از الله تعالی انفاق می‌نماید]. بخاری (بخاری) از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است و لفظ او این می‌باشد: «لا حسد إلا فی اثنتین: رجل آتاه الله القرآن فهو یتلوه آتاه اللیل والنهار فسمعه رجل فقال: یا لیتنی أوتیت مثل

بیماری حسادت و درمان آن // ۵

ما أوتى هذا فعملت فيه مثل ما يعمل هذا، ورجل آتاه الله مالاً فهو يهلكه فى الحق، فقال رجل: يا ليتنى أوتيت ما أوتى هذا فعملت فيه ما يعمل هذا» (حسادت) (از نوع غبطه) جایز نمى- باشد، مگر در دو چیز: مردى که الله [تعالى] به او قرآن را داده است و او آن را پاسى از شب و پاسى از روز مى خواند و مردى از او شنیده و مى گوید: اى کاش به مانند آنچه به او داده شده است به من نیز داده شود و به مانند او به آن عمل کنم و مردى که الله [تعالى] مالى به او داده است و او آن را در راه حق مصرف مى کند و مردى مى گوید: اى کاش به مانند آنچه به او داده شده است، به من نیز داده شود و به مانند او درباره ی آن عمل نمایم).

این حسادتی که پیامبر ﷺ آن را جز در دو مورد، نهی فرموده است، غبطه نامیده مى شود و آن این گونه است که شخص دوست دارد به مانند آن چیزی که نزد دیگران است، به او نیز داده شود و کراهت دارد که آن شخص از او برتر باشد.

اینجا حسادت نامیده شده است و این تا زمانی است که کوشش او این باشد که به مانند آنچه را که الله تعالی به او داده است، به وی نیز بدهد. گفته می‌شود: منشأ آن دوست داشتن آن است که نعمتی که به دیگران داده شده است، به او نیز داده شود و اگر آن در شخص دیگری وجود نداشت، این دوست داشتن به وجود نمی‌آمد و همچنین کراهت دارد که آن شخص از او برتر باشد. اگر این خصلت در شخص دیگری وجود نداشت، دوست داشتن آن ایجاد نمی‌شد و به همین دلیل حسادت نامیده شده است، چون او کراهتی دارد که در نتیجه‌ی دوست داشتن، به وجود می‌آید.

اما کسی که دوست داشته باشد که الله تعالی به او نعمت دهد، بدون آن که آن را از مردم بگیرد، این حسادت نمی‌باشد؛ به همین دلیل بیشتر مردم به این نوع دوم مبتلا می‌شوند و حقیقت حسادت این است که از خیرهایی که نزد مردم وجود دارد، انسان بدش بیاید و این چیزی سوای رقابت است.

بیماری حسادت و درمان آن // ۷

صاحب اللسان گفته است: «آرزو می‌کند که نعمت او و فضیلت او تغییر یابد یا آن که آنها از او گرفته شود». جوهری گفته است: «آرزوی از بین رفتن نعمت از کسی که به او نعمت داده شده است را دارد و عده‌ای آن را خاص این گردانده‌اند که نعمت و فضیلت او تغییر یابد یا آن که آن دو از وی گرفته شود». حق همان است که به صورت عام می‌باشد.

نویی گفته است: «علماء می‌گویند: حالت حقیقی آن: از بین رفتن نعمت از نزد صاحب آن است و این به اجماع علمای امت حرام است و نصوص آشکاری بر آن وجود دارد. اما حالت مجازی آن: همان غبطه خوردن است و آن آرزوی نعمتی به اندازه‌ی نعمتی است که در دست دیگران می‌باشد و به همراه این است که نمی‌خواهد نعمت در دست صاحب آن، از بین برود. اگر در امور دنیا باشد، مباح است و اگر در اطاعت [از الله تعالی] باشد، آن مستحب می‌باشد». همچنین گفته شده است: حسادت آرزوی از بین رفتن نعمت برای

صاحب آن است و یکسان است که این نعمت دنیوی باشد یا اخروی. همچنین گفته شده است: کراهت وجود داشته باشد که نعمت در نزد برادر باشد و دوست داشته شود که آن از بین برود.

مرزهای حسادت: کراهت داشتن از نعمتی [که نزد دیگران است] و دوست داشتن و اراده نمودن برای از بین رفتن نعمت، از نزد صاحب آن، می‌باشد. ولی غبطه آن است: از بین رفتن آن دوست داشته نشود و از وجود و دوام آن کراهت وجود نداشته باشد ولی انسان دوست داشته باشد که به مانند آن، برای خودش وجود داشته باشد. رقابت: آن است که شخص در دیگری نعمتی در دین یا دنیا ببیند و غصه بخورد که چرا الله تعالی به مانند آن نعمت را به او نداده است و دوست داشته باشد تا به او برسد و یا مثل او باشد و غصه خوردن او از نعمتی که در دست کسی است که با او رقابت

بیماری حسادت و درمان آن // ۹

می‌کند، نمی‌باشد و فقط غصه می‌خورد که چرا مثل او نمی‌باشد.

در حسادت، در حقیقت نوعی دشمنی با الله تعالی وجود دارد و آن کراهت داشتن از آن است که الله تعالی به بنده‌اش نعمتی را داده است که خودش بِحکَمِ آن را دوست دارد و شخص دوست دارد که آن نعمت از بین برود، ولی الله تعالی از آن کراهت دارد و آن با [راضی بودن به] قضا و قدر و دوست داشتن الله تعالی در تضاد است. این چنین بود که ابلیس حقیقتاً با او دشمنی نمود، چون ریشه‌ی گناه او غرور و حسادت بود. برای حسادت مرزی وجود دارد که آن رقابت نمودن در طلب کمال و خودستایی است و به غرور شخص بر می‌خورد تا کسی بر او پیشی گیرد و در نتیجه [این حسادت] تبدیل به ستم و ظلم می‌گردد و به همراه این است که آرزو می‌شود تا نعمت از دست شخصی که به او حسودی شده است، خارج گردد و اشتیاق ایجاد می‌شود تا او را آزار دهد و

از نعمت او کاسته شود و همت او ضعیف گردد و خود شخص کوچک شود.

یوسف علیه السلام با حسادت برادرانش به بلا گرفتار شد و آن هنگامی بود که گفتند: ﴿لِيُوسَفُ وَأَخُوهُ أَحَبُّ إِلَيْنَا مِنْنَا وَتَحَنُّنُ عَصَبَةٍ إِنَّ أَبَانَا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ [یوسف: ۸] (یوسف و برادرش از ما نزد پدرمان محبوبتر هستند و ما گروهی نیرومند هستیم و پدرمان در گمراهی آشکاری است). در نتیجه برای آن که پدرشان او را بر دیگران برتری داده بود، به او حسادت کردند، به همین دلیل یعقوب علیه السلام به یوسف علیه السلام گفت: ﴿لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَىٰ إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ﴾ [یوسف: ۵] (خوابت را برای برادرانت بازگو نکن! زیرا بر تو حيله بر می‌بندند و شیطان برای انسان دشمنی آشکار است). سپس آنها با تصمیمی که بر قتل او گرفتند و نتیجه آن شد که او را در چاه بیاندازند، به او ظلم نمودند و او را ارزان فروختند تا به سرزمین کفر برده شود و

بیماری حسادت و درمان آن // ۱۱

ملک یمینی برای کافران شود. به حسن بصری گفته شد: آیا مؤمن حسادت می‌کند؟ گفت: «چه چیز برادران یوسف را از یاد تو برده است که ابایی از آن نداری؟! ولی زمانی که اندوه آن در سینه‌ی تو است در حالی که با زبان یا دست عملی را انجام ندهی، ضرری به تو نمی‌رساند»^۱.

الله تعالی درباره‌ی یهودیان می‌فرماید: ﴿وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مِّنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِّنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ﴾ [البقره: ۱۰۹] (عده‌ی زیادی از اهل کتاب دوست دارند که شما را بعد از ایمانتان [به کفر] بازگرداند و این از روی کفر و حسادتی است که در نزد آنها می‌باشد و این بعد از آن است که حق برای آنها روشن شده است) «یودون» به معنای آن است که از روی حسادت

^۱ - با این مضمون حدیثی در شعب الایمان امام بیهقی وجود دارد. (مترجم)

آرزو می‌کنند که شما را مرتد نمایند و حسادت دلیلی بر وجود آن دوست داشتن، می‌باشد و این بعد از آن است که حق برای آنها روشن شده است؛ این برای آن است که آنها می‌بینند که نعمتی به شما رسیده است که آن نعمت به آنها نرسیده است و به همین دلیل حسادت می‌کنند.^۱

همچنین در آیه‌ی دیگری آمده است: ﴿أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا * فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ وَكَفَىٰ بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا﴾ [النساء: ۵۴] (آیا به مردم به واسطه‌ی آنچه الله [متعال] به آنها از بخشش خود داده است، حسادت می‌کنند، به آل ابراهیم کتاب و حکمت دادیم و به آنها پادشاهی بزرگی دادیم * از آنها کسی بود که به آن

^۱ - به این معنا که حسادت می‌کنند، چرا نبوت به عربها داده شده است و نه به نژاد آنها. (مترجم)

ایمان آورد و از آنها کسی بود که از آن جلوگیری می‌کرد و [برای چنین افرادی] آتش جهنم کافی است). الله تعالی می‌فرماید: ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ * مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ * وَمِنْ شَرِّ زَغَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ * وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ * وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ﴾ [الفلق: ۱ - ۵] (بگو: پناه می‌برم به پروردگار سپیده‌ی صبح * از شر آنچه آفریده است * و از شر تاریکی وقتی فرا می‌گیرد * و از شر کسانی که در گره‌ها می‌دمند * و از شر حسود آنگاه که حسودی می‌کند). گروهی از مفسران بیان داشته‌اند که آن به سبب حسادت یهودیان به پیامبر ﷺ نازل شده است. آنقدر حسادت کردند تا آن که حتی او را جادو نمودند و توسط لبید بن أعصم یهودی جادو شد.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ﴾ [الحشر: ۹] (و در سینه‌هایشان نیازی به آنچه می‌دهند نمی‌یابند و [آنها را] بر خود ترجیح می‌دهند، حتی اگر به شدت

نیازمند باشند). [این آیه برای انصار رضی الله عنهم نازل شده است] و به معنای آنچه که به برادران مهاجر خود می‌دادند، می‌باشد. مفرسان گفته‌اند: «نیازی در سینه‌هایشان نمی‌یافتند به معنای آن است که حسادت و خشمی نسبت به آنچه به مهاجرین رضی الله عنهم می‌دهند، در آنها وجود ندارد. بعضی از آنها گفته‌اند: منظور از مال فیء است. همچنین گفته شده است: منظور در فضیلت و جلو افتادن [مهاجرین رضی الله عنهم در ایمان] است. آنها از آنچه از مال و مقام که به مهاجرین داده می‌شود، نیازی حس نمی‌کردند و حسادت در آنها وجود نداشت. همچنین بین اوس و خزرج در دین رقابت وجود داشت و اگر گروهی از آنها کاری را می‌کردند که الله تعالی و رسولش برای آن فضیلت قائل بودند، گروه دیگر دوست داشتند تا نظیر آن را انجام دهند و این رقابتی بود که باعث تقرب به الله متعال می‌شد، همان گونه که الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَفِي ذَٰلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ﴾

بیماری حسادت و درمان آن ۱۵//

[المطففین: ۲۶] (و پس در آن رقابت کنندگان با یکدیگر

رقابت کنند).

مراتب حسادت

مرتب‌ه‌ی اول: شخص آرزو می‌کند تا نعمت از دیگری گرفته شود و این گونه عمل می‌کند و کوشش می‌نماید که از راه‌های حرام و ستمگرانه با تمامی توان خود به شخص حسادت شده، بدی نماید و این نهایت خباثت، فرومایگی و رذالت است. این حالت به طور غالب در حسادت‌ها ایجاد می‌گردد، مخصوصاً وقتی که در یک خصوصیت افراد زیادی وجود داشته باشند و بیشتر در طلب کنندگان منصب و جاه اتفاق می‌افتد.

دوم: آرزوی از بین رفتن نعمت را می‌کند و آن را دوست دارد و این وقتی است که آن نعمت به وی نمی‌رسد و این نهایت خباثت است، ولی خباثت آن کمتر از حالت اول است.

سوم: در درونش رغبت به از بین رفتن نعمت از دست شخص حسادت شده دارد و آرزو می‌کند تا نعمت از دست او

بیماری حسادت و درمان آن ۱۷//

خارج شود و به او یا شخص دیگری برسد، ولی با نفسش جهاد می‌کند و از ترس از الله تعالی از آزار دادن حسادت شده، خودداری می‌کند و از ظلم کردن به بندگان الله متعالی کراهت دارد و کسی که این گونه رفتار نماید، از شر بدبختی حسادت در امان خواهد بود و خود را از مجازات در آخرت حفظ نموده است، ولی شایسته‌ی اوست که نفسش را درمان کند و از این بیماری پاک شود.

چهارم: آن که آرزو داشته باشد تا نعمت از شخصی گرفته شود و آن برای دشمنی است که دارای سبب شرعی می‌باشد. به طور مثال نعمتی در دست ظالمی باشد که توسط آن ظلم می‌نماید و آرزو شود که آن نعمت از بین برود تا مردم از شر او در امان بمانند. همچنین به مانند فاسقی که دارای نعمتی باشد که به فسق و بی‌بندوباری او کمک کند و آرزو شود تا آن نعمت از بین برود تا بندگان و سرزمین‌ها از شر آن ستمگر و تجاوزگر در امان بمانند. این حسادت نکوهش شده-

ای نمی‌باشد، با آن که در تعریف حسادت قرار دارد و در این حالت ستایش شده نمی‌باشد، چرا که ممکن است عملی صورت گیرد که ظلم و دشمنی را زیاد کند و آن ظالم به پلیدی خود بیافزاید.

پنجم: شخص آرزو نمی‌کند که نعمتی از دیگری گرفته شود، ولی آرزو می‌کند تا خودش به مانند آن را داشته باشد و اگر به مانند آن دست یابد، آرام می‌شود و احساس راحتی می‌کند و اگر آن به دست وی نرسد، آرزو می‌کند تا نعمت از دست حسادت شده خارج شود، تا آن که هر دو یکسان شوند و طرف مقابل برتری نیابد.

ششم: به مانند آن نعمت را برای خود آرزو می‌کند و دوست می‌دارد و اگر به آن دست نیافت، از بین رفتن آن را آرزو نمی‌نماید. این نوع حسادت ایرادی ندارد و در نعمتهای دنیوی مثل مال و جاه مباح است و اگر نعمت دینی باشد، مانند علم شرعی و عبادت دینی، پسندیده می‌باشد. مانند

غبطه خوردن به کسی که صاحب مال حلال می‌باشد و او آن را در راه حق چه واجب و چه مستحب مصرف می‌کند. این از بزرگترین دلایل برای ایمان شخص است و از عظیم‌ترین انواع احسان می‌باشد و این چنین است که شخصی الله تعالی به او حکمت و علم داده است و به او توفیق داده است تا آن را انتشار دهد. همان گونه که در حدیث آمده است: «لا حسد إلا فی اثنتین رجل آتاه الله مالاً فسلطه علی هلكته فی الحق، ورجل آتاه الله الحکمة فهو یقضی بها ویعلمها» (حسادت جایز نمی‌باشد، مگر در دو چیز: مردی که الله [متعالم] به او مالی داده است و او در راه حق آن را مصرف می‌کند و مردی که الله [متعالم] به او حکمت داده است و او توسط آن حکم می‌کند و آن را آموزش می‌دهد) [متفق علیه]. این دو نوع از احسان هستند که چیزی معادل آنها نمی‌باشد؛ مگر آن که با وسوسه‌های شیطانی و شرهای درونی همراه شود و شخص را به خطری برساند که همان فاسد شدن عملش است، به مانند

آن که به خودش بگوید: من از آن شخص به این امر سزاوارتر می‌باشم و این اعتراض به حکمت الله تعالی و قسمت نمودن نعمتها توسط وی می‌باشد و جایز نیست که صورت گیرد.

فرق بین رقابت و مسادت

اگر در مردم نگرسته شود، رقابت بین آنها در خیر ایرادی ندارد، بدین گونه که دو نفر در امری مطلوب و محبوب رقابت می‌کنند و هر کدام می‌خواهد که به آن برسد و این همراه کراهیت داشتن از این است که دیگری بر او برتری یابد، مانند دو نفر که با هم مسابقه می‌دهند و هر کدام از آن دو می‌خواهد از دیگری جلو بیافتد.

رقابت به طور مطلق نکوهیده نیست، بلکه آن در امور خیر ستایش شده نیز می‌باشد. الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ * عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ * تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ

التَّعِيمِ * يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ * خِتَامُهُ مِسْكٌ وَفِي ذَلِكَ
فَلْيَتَنَفَّسِ الْمُتَنَفِّسُونَ ﴿﴾ [المطففين: ۲۲ - ۲۶] (بی‌گمان
نیکوکاران در نعمتهای زیاد هستند * در حالی که بر تختها
[نشسته‌اند] می‌نگرند * شیرینی نعمت را در چهره‌هایشان
می‌بینی * از شراب نابِ مَهر زده، نوشانده می‌شوند * مَهر آن
از مشک است، پس [کسانی که] رقابت می‌کنند، در آن رقابت
نمایند). این موافق با حدیث پیامبر ﷺ است که از حسادت نهی
فرمود، مگر به کسی که علمی به او داده شده باشد و او به آن
عمل کند و آن را آموزش دهد و کسی که مالی به او داده شده
باشد و او آن را انفاق نماید.

اما کسی که به او علمی داده شده باشد و به آن عمل
ننماید و آن را آموزش ندهد یا کسی که مالی به او داده شده
است و آن را در راه اطاعت از الله تعالی انفاق نکند، حسادتی
نسبت به او وجود ندارد و آرزو نمی‌شود که شخص به مانند او
شود، زیرا وی در امور خیر قدم بر نمی‌دارد که به آن رغبت

نشان داده شود، بلکه او خود را در معرض عذاب قرار می- دهد.

این چنین بوده است حال ابوبکر صدیق رضی الله عنه که برتر از بقیه بود و در رقابت بود و به حالت بقیه نمی‌نگریست. همچنین موسی علیه السلام در حدیث معراج با پیامبر صلی الله علیه و آله رقابت نمود و به او غبطه خورد، تا آنجا که چون پیامبر صلی الله علیه و آله از او جلو زده بود، گریه نمود، به او گفته شد: چه چیز تو را به گریه انداخت؟ گفت: «گریه می‌کنم چون جوانی بعد از من برانگیخته شده است و تعداد امت او که داخل بهشت می‌شوند، بیشتر از تعداد امت من است که داخل بهشت می‌شوند» [رواه البخاری (بخارایی) و مسلم].

یک قاعده: کسی که نزد او در امور خیر کوشش وجود داشته باشد و به رقابت و غبطه خوردن مشغول نشود، برتر از آن است که دارای رقابت و غبطه خوردن باشد، مانند ابو عبیده جراح رضی الله عنه و مانند او، آنها از غبطه خوردن و رقابت سالم بودند

و اگر این امر مباح بود، ابو عبیده رضی الله عنه سزاوارتر به این امر بود، زیرا او امانت‌دار این امت بود؛ کسی که به او امانت سپرده می‌شود و در خودش مشکلی برای آنچه به او امانت داده شده است، نبیند، سزاوارتر به امانت داری از کسی است که در خودش مشکلی می‌بیند.

انس رضی الله عنه آورده است: ما نزد رسول الله صلی الله علیه و آله بودیم و او فرمود: «يطلع عليكم الآن من هذا الفج رجل من أهل الجنة» (حالا از این راه مردی از اهل بهشت بر شما نمایان می‌شود) گفت: در همان هنگام مردی از انصار که آب وضو از ریشش می‌چکید، نمایان شد...» تا آخر حدیث [و علت بهشتی بودن آن مرد این بود که هرگز به مسلمانی حسادت نمی‌کرد]. [رواه أحمد]. شخص حسود، از آنچه که الله تعالی به دیگری داده است، خشمگین می‌شود و این از روی ظلم و تجاوز است و کراهت دارد که دیگری بر او برتری یابد و از این امر نهی شده است، مگر در چیزی که باعث تقرب به الله تعالی می‌شود و

اگر دوست داشته باشد که از آنچه باعث تقرب به الله تعالی می‌شود، به او نیز داده شود، ایرادی ندارد و باید قلب خود را از این باز دارد که به کسی که برتر از او می‌باشد، نگاه نکند.

گاهی گروهی اشتباه می‌کنند و می‌پندارند که رقابت در امور خیر، حسادت است، ولی امر این گونه نمی‌باشد، زیرا رقابت رسیدن به چیزی است که در شخص برتری دارنده وجود دارد و با ضرر رساندن به وی نمی‌باشد، ولی حسادت رساندن ضرر می‌باشد و در نهایت این گونه است که برتری که در شخصی که برتری دارد از او گرفته شود و به کسی که برتری ندارد، داده شود [ولی در رقابت شخص نمی‌خواهد که برتری از شخص برتری دارنده گرفته شود] و این فرق بین رقابت و حسادت وجود دارد. روایت شده است که پیامبر ﷺ فرموده است: «المؤمن يغبط والمنافق يحسد» (مؤمن غبطه می‌خورد و منافق حسادت می‌کند).

مکّم حسادت

حسادت مرضی از مرضهای روحی است و غالباً وجود دارد و کسی از آن راحت نمی‌شود، مگر عده‌ی کمی از مردم؛ به همین دلیل گفته شده است: بدن از حسادت جدا نمی‌شود، ولی انسان پست آن را آشکار می‌کند و انسان گرامی آن را مخفی می‌دارد.

حسادت نکوهیده و مذمت شده است تا آنجا که الله تعالی به فرستاده‌اش امر فرموده است که از شرّ حسود به او پناه ببرد، همان گونه که امر فرموده است که از شرّ شیطان پناه بخواهد. الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ﴾ [الفلق: ۵] (و از شرّ حسود، وقتی حسادت می‌کند) و با سخن حال با شرّ معرفی نمودن آن، از آن نهی فرموده است. از روی حسادت بود که ابلیس لعنت شد و شیطانی رانده شده قرار داده شد.

در همین راستا درجه‌ی بسیاری بد و بزرگی به حسادت داده شده است، تا آنجا که رسول ﷺ درباره‌ی آن فرموده است: «الحسد يأكل الحسنات كما تأكل النار الحطب» (حسادت نیکی‌ها را می‌خورد، همان گونه که آتش، هیزم را می‌خورد) [رواه أبو داود و ابن ماجه]. اگر حسادت قوی شود تا آنجا که آن با عمل یا سخن آشکار شود، به طوری که از اعمال ظاهری و اختیاری معلوم شود، آن شخص حسود و نافرمان است. اما افعالی مثل غیبت و دروغ که از حسادت نشأت می‌گیرند، خود حسادت نمی‌باشند.

واجب است که حلال بودن آن را فقط در انجام ندادن اعمال ظاهری که توسط آن ایجاد می‌شود، در نظر نگرفت، بلکه اگر در درون نیز دوست داشته شود که نعمت از بین برود و کراهیتی از این عمل قلبی در درون وجود نداشته باشد، آن شخص حسود و نافرمان است، زیرا حسادت صفت قلب است و نه صفت عمل، الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَا يَجِدُونَ فِي

صُدُّوْرِهِمْ حَاجَةً مِّمَّا أُوتُوا» [الحشر: ۹] (و در سینه‌هایشان از آنچه می‌دهند، نیازی حس نمی‌کنند). همچنن الله ﷻ می‌فرماید: ﴿وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً﴾ [النساء: ۸۹] (دوست دارند که کفر بورزید، همان گونه که کفر می‌ورزند و شما در آن یکسان باشید). الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِنْ تَمَسَسْتُمْ حَسَنَةً تَسَوْهُمْ﴾ [آل عمران: ۱۲۰] (اگر نیکی به شما برسد، ناراحت می‌شوند).

حسادتی که محل آن قلب است و در اعضای بدن ظاهر نمی‌شود را نباید حلال دانست، بلکه آن گناهی بین شخص و بین الله تعالی می‌باشد. عده‌ای گفته‌اند که اگر حسادت در جوارح ظاهر نشود، شخص مرتکب گناهی نشده است. از حسن بصری روایت شده است که از او درباره‌ی حسادت سوال شد و او گفت: «آن را بیوشان و اگر آن را آشکار نکنی، ضرری به تو نمی‌رساند». اما وقتی این کراهت [از وجود نعمت] از جهت دین و عقل باشد و دوست داشتن از بین رفتن

نعمت نزد دشمن وجود داشته باشد، زیرا عدم وجود نعمت باعث می‌شود تا او ستم ننماید و آزار ندهد، شکل دیگری از آن است. ولی تمامی آنچه درباره‌ی نکوهش حسادت وجود دارد، ظاهر آن بیان می‌دارد که حسود، مرتکب گناه شده است و بعد از آن، آمده است که آن صفت عمل قلب است و از اعمال ظاهری نمی‌باشد. اگر جلوی ظاهر گرفته شود و در قلب از دوست داشتن از بین رفتن نعمت، کراهت وجود داشته باشد، تا آن که بر نفس خشم گرفته شود، این کراهت [نسبت به حسادت نمودن خود] از طرف عقل است و در مقابل انحراف از مسیر می‌باشد.

در حسادت، ضرر برای بدن و فاسد شدن دین وجود دارد و در آن تجاوز و آزار دادن نسبت به مسلمان وجود دارد که الله تعالی و رسولش ﷺ از آن نهی کرده‌اند. حسادت به طور کل حرام است، مگر در نعمتی که به شخصی بی‌بندوبار یا کافر داده شود و از آن برای ایجاد فتنه و فساد بر روی زمین و

آزار مخلوقات استفاده کند، در این حالت است که کراهت از وجود آن نعمت و دوست داشتن از بین رفتن آن ضرری به شخص نمی‌رساند. این گونه نمی‌باشد که شخص دوست داشته باشد که نعمتی از بین برود، بلکه می‌خواهد آلت فساد از بین برود و اگر شخص فاسد، از فساد دست بکشد، عذری و اجازه‌ای در حسادت وجود نخواهد داشت و به معنای گناهی است که از راحتی مسلمانی کراهت داشتن می‌باشد، در حالی که آن ضرری برای کسی ندارد.

یکی از پیشینیان گفته است: «حسادت اولین امری است که توسط آن گناه در آسمان صورت پذیرفت، به این معنا که ابلیس به آدم عليه السلام حسادت کرد [و بعد به گناه افتاد] و اولین امری است که توسط آن گناه در روی زمین صورت گرفت، به این معنا که فرزند آدم به برادرش حسادت کرد و او را به قتل رساند».

سبب‌هایی که باعث ایجاد حسادت می‌شود

اینجا سبب‌های ایجاد حسادت را جمع آوری نموده‌ایم و ممکن است یکی از آنها در شخصی پیدا شود و یا چندتایی از آنها در شخص وجود داشته باشد.

۱- دشمنی، بغض نمودن و کینه داشتن (این سببی است که در حسادت کننده وجود دارد): این از شدیدترین سبب‌های حسادت است و اصل حسودی در دشمنی داشتن، به وجود می‌آید و علت اصلی دشمنی، زیاد شدن افراد برای رسیدن به یک هدف است. وقتی هدف یکی می‌شود، دو نفر که از یکدیگر دور می‌باشند، نمی‌توانند هر دو به آن هدف برسند، حتی اگر دارای مطابقت باشند و به همین دلیل حسادت بین آنها زیاد می‌شود. حسادت نتیجه‌ی کینه است و میوه‌ای از میوه‌های آن می‌باشد. وقتی کینه ایجاد می‌شود، انسان آرزوی از بین رفتن نعمت می‌نماید و از آن شخص بدگویی می‌کند و خبرچینی می‌نماید و به حد و حدود او

تجاوز می‌کند و وقتی بلایی به او می‌رسد، خوشحال می‌شود، اگر نعمتی به آن شخص برسد، غصه می‌خورد و برای آن دچار گناه می‌شود و این از اعمال منافقان است. پناه بر الله.

۲- ضعیف بودن ایمان و برتری جویی (این سببی است

که بر شخص حسادت کننده اثر می‌گذارد):

اگر کسی از همکاران به مقام یا مالی برسد، می‌ترسد که بر او تکبر نماید و او نمی‌تواند تکبر و افتخار او را ببیند. تکبر و برتری جویی بیشترین عامل حسادت کافران به رسول ﷺ بود، می‌گفتند: چگونه می‌شود، جوانی یتیم بر ما برتری داشته باشد و رئیسان ما در مقابل او فرمانبردار شوند و گفتند: ﴿وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَى رَجُلٍ مِّنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ﴾ [الزخرف: ۳۱] (و گفتند: پس چرا این قرآن بر مردی بزرگ از دو سرزمین نازل نشده است؟).

۳- تکبر، فخر فروشی و خودستایی (این سببی است

که از طرف شخص حسادت شده می‌باشد):

در درون او تکبر بر حسود وجود دارد و او را تحقیر می‌کند و او را کوچک می‌شمارد و او را به کار می‌گیرد و وقتی مقامی به او می‌رسد، می‌ترسد که نتواند تکبر او را تحمل کند.

۴- به شگفت آمدن (این سببی از طرف شخص حسودی کننده می‌باشد): همان گونه که الله تعالی درباره‌ی امت‌های گذشته می‌فرماید: ﴿قَالُوا مَا آتَيْنَا إِلَّا بَشْرًا مِثْلَنَا﴾ [یس: ۱۵] (می‌گفتند: شما فقط بشری هستید، مثل ما) در نتیجه تعجب می‌کردند که شخصی از انسانها به مرتبه‌ی پیامبری رسیده باشد و به او وحی شود و نسبت به الله تعالی تقرب یابد و این در حالی بود که آنها انسانی مثل حسادت کننده‌ها بودند و در نتیجه به آنها حسودی می‌شد و دوست داشتند که نعمت آنها، از بین برود.

۵- ترس از زیاد بودن اشخاص برای یک هدف و این وقتی است که کسانی که در طلب مقام یا اموال می‌باشند،

بیماری حسادت و درمان آن ۳۳//

دارای یک هدف باشند: این مخصوص کسانی است که تعدادشان زیاد باشد و دارای یک هدف باشند، مانند چند زن وقتی که در طلب رضایت یک شوهر هستند یا چند دانش-آموز در برابر یک استاد و چند برادر و خواهر که می‌خواهند به نزد پدر و مادرشان به منزلت برسند و این برای کسانی است که دارای یک هدف در کرامت و مال هستند و این چنین است خادمان یک پادشاه که می‌خواهند در قلب او منزلت یابند.

تاجر به تاجر حسودی می‌کند، صنعتگر به صنعتگر حسادت می‌کند، نجار به نجار حسودی می‌کند، کشاورز به کشاورز حسودی می‌نماید، کسانی که در طلب جاه و مقام حکومتی هستند، بعضی به بعضی دیگر حسودی می‌کنند و به مانند این موارد زیاد هستند و می‌گویند: دشمن شخص کسی است که عمل او را انجام می‌دهد.

حسادت بین کسانی که بر رئیس بودن یا مالی رقیب یکدیگر هستند، زیاد ایجاد می‌شود، زیرا اگر به یکی از آنها برسد، دیگران آن را از دست می‌دهند. بین کسانی که هم رتبه می‌باشند، وجود دارد، زیرا کراهت می‌ورزند که یکی بر دیگران برتری یابد، مانند برادران یوسف و حسودی پسر آدم به برادرش، به او حسودی نمود، چون الله تعالی قربانی او را قبول نموده بود و قربانی خودش را قبول نمود و همچنین الله متعال در ایمان و تقوا او را برتری داده بود، حسودی نمود - مانند حسودی یهودیان به مسلمانان - و به همین دلیل او را به قتل رساند؛ به همین دلیل گفته شده است: اولین نافرمانی که باعث گناه در نزد الله تعالی شد، به سه دلیل بوده است: حریص بودن، غرور و حسادت، آدم حریص شد، ابلیس تکبر نمود و قایبل به هابیل حسودی کرد و او را به قتل رساند.

حسادت در مقام و اموال زیاد است و اگر برای دیگران سروری و ریاست به دست بیاید، حسودی ایجاد می‌شود و

مگر چیزی که به طور عادی وجود داشته باشد و آن وقتی است که خوردنی و نوشیدنی و ازدواج در نزد شخصی بیشتر وجود داشته باشد. بر خلاف دو چیز که علم و مال هستند و کسانی که صاحب آن می‌باشند، بسیار مورد حسودی واقع می‌شوند؛ به همین دلیل در بین اهل علم کسانی که پیروان بیشتری دارند، حسادتی در بین آنها وجود دارد که در دیگران وجود ندارد، همچنین کسانی که به سبب انفاق کردن مالشان دارای تبعیت کنندگان بیشتری هستند و توسط آن با قدرت قلبشان به دیگران نفع می‌رسانند و این وقتی است که به آنها قوت بدنهایشان سود می‌رساند و مردم به آنها نیازمند می‌باشند تا موجب اصلاح آنها شوند. به همین دلیل مردم خانه‌ی عباس علیه السلام را بزرگ می‌داشتند: زیرا عبدالله علیه السلام به مردم علم می‌آموخت و برادرش به مردم غذا می‌داد و به همین دلیل آنها را بزرگ می‌شماردند. وقتی معاویه رضی الله عنه مردم را دید که از ابن عمر رضی الله عنهما درباره‌ی عبادت‌هایشان سوال می‌کردند و

او به آنها فتوا می‌داد، گفت: این قسم به الله شرف است یا به مانند آن.

۶- دوست داشتن ریاست و طلب جاه برای خود، در حالی که به هدف رسیده نشود و نیت دینی برای آن وجود نداشته باشد: به مانند شخصی که نمی‌خواهد به مانند خود در هنری از هنرها کسی وجود داشته باشد و دوست می‌دارد تا ستایش و مدح شود و شادی از ستایش شدن در وی وجود دارد و اگر بشنود که شخصی به مانند او در جایی از جاهای زمین وجود دارد، ناراحت می‌شود و دوست دارد که آن شخص بمیرد و یا نعمت او از بین برود تا کسی در آن منزلت در شجاعت یا علم یا صنعت یا زیبایی یا ثروت و مانند آن وجود نداشته باشد.

۷- خباثت نفس و دوست داشتن شرّ توسط آن و حرص و آز داشتن به خیری که در نزد مردم می‌باشد: کسی که دارای این صفات باشد و حرص و آز داشته باشد، در برابر

فضیلت‌ها خسیس می‌باشد و چیزی در وی وجود ندارد که از آن حسودی جلوگیری کند و در دستش چیزی نمی‌باشد که آن را دفع نماید؛ زیرا آنها چیزهایی است که الله تعالی به هر که بخواهد آن را می‌بخشد و چنین فردی به الله ﷻ از برای حکم نمودنش خشم می‌ورزد و به آنچه به دیگران عطا می‌فرماید، حسودی می‌کند، حتی اگر الله ﷻ به او نعمت بیشتری داده باشد و عطای وی ﷻ نزد او آشکارتر باشد.

اگر نزد چنین شخصی یاد شود که به مردم آشوب و سختی رسیده است و آنها به هدفشان نرسیده‌اند و زندگی آنها تیره شده است، چهره‌ی آنها بشاش می‌شود و از آن سخن شاد می‌شود و خوشحال می‌گردد و گاهی خود را دلسوز و ناراحت نشان می‌دهد و این در حالی است که از پشت نمودن نعمت به دیگران خوشحال می‌شود و به نعمتهایی که الله تعالی به بندگانش می‌دهد بخل می‌ورزد و آنچه را که الله تعالی به مردم داده است، به مانند این است که از مال و انبار او برداشته

شده است، حتی اگر با شخص حسودی شده، دشمنی نیز وجود نداشته باشد. این دلیلی ندارد، مگر فرورفتن در خباثت، رذالت، پستی و فرومایگی که در سرشت آن انسان پست به وجود آمده است؛ درمان چنین شخصی سخت است، زیرا او بسیار ظالم و جاهل می‌باشد و چیزی درون او را شفا نمی‌دهد و چیزی حسودی او را بر طرف نمی‌کند، مگر از بین رفتن نعمت از کسی که به او حسودی می‌کند و در این هنگام است که دارویی برای او سود نمی‌دهد و احساس بزرگی نیز دارد. درباره‌ی چنین شخصی گفته شده است:

وکل أداویه علی قدر دائه سوی حاسدی فهی التی لا
وکیف یداوی المرء حاسد إذا کان لا یرضیه إلا زوالها
این نوع حسادت عمومی‌تر و خبیث‌تر است و برای
کسی که به آن گرفتار می‌شود، راحتی و رضایت‌مندی وجود
ندارد، مخصوصاً اگر با این شرّ بودن قدرتی همراه باشد،

هلاکت به وجود می‌آورد و انتقام می‌گیرد و اگر همراه این شرّ بودن ناتوانی وجود داشته باشد دچار بیماری می‌شود.

عبد الحمید گفته است: «حسود در کوششش به مانند نوشنده‌ی سم است، اگر سم در او سرایت کند، کوشش او از بین می‌رود». ولی سبب‌های دیگر امکان معالجه‌ی آنها وجود دارد.

۸- به وجود آمدن فضیلت و نعمت در کسی که به او حسودی می‌شود: به این شکل که شخص حسود احساس ناتوانی می‌کند و کراهت دارد از این که از او پیشی گرفته شود و به همین دلیل حسودی می‌کند تا آن نعمت از شخص حسودی شده گرفته شود، این حالت عادی آن است و کسی در این حالت حسودی نمی‌کند، مگر آن که با شخصی که حسودی به وی صورت گرفته است، هم رتبه و هم منزلت باشد و فقط حسودی از کسی صورت می‌گیرد که بالا رفته

باشد. این با حالتی از رقابت آمیخته است، ولی وقتی ناتوانی در رقابت حس شود، حسودی به وجود می‌آید.

بدانید! به اندازه‌ی فضیلت انسان و آشکار شدن نعمتش، در نزد مردم حسادت ایجاد می‌شود، هر چه فضیلت او بیشتر باشد، حسادت به او نیز بیشتر می‌شود و اگر فضیلت کم شود، حسادت کم می‌شود؛ زیرا آشکار شدن فضیلت باعث ایجاد حسادت می‌شود و به وجود آمدن نعمت آن را زیاد می‌کند. به همین دلیل رسول الله ﷺ فرموده است: «استعینوا علی قضاء الحوائج بسترها فإن کل ذی نعمة محسود» (کمک بطلبید که برآورده شدن نیازها، مخفی باشد، زیرا هر دارای نعمتی مورد حسادت واقع می‌شود).

عمر بن خطاب رضی الله عنه گفته است: نعمتی نیست که الله [تعالی] به شخصی دهد، مگر آن که الله [متعال] برای آن شخص حسودی قرار می‌دهد، اگر شخص از ظرف محکم‌تر بود، این عدم چشم‌پوشی از بین نمی‌رفت. شاعر گفته است:

إن يحسدونی فإنی غیر لائمهم

قبلی من الناس أهل الفضل قد

فدام لی ولهم ما بی وما بهم

وما أكثرنا غیظًا بما یجد

۹- دوست داشتن دنیا: منشأ به وجود آمدن پیشی

گرفتن از دیگران، دوست داشتن دنیا است و دنیا این گونه

است که عرصه را بر کسانی که خواهان آن هستند تنگ می-

کند، در حالی که این تنگی در آخرت وجود ندارد.

۱۰- دوست داشتن تسلط یافتن بر دیگران:

۱۱- همنشینی و آمد و رفت.

- ۱۲- شدید شدن ستم و زیاد شدن خودستایی (این سببی است با شخص حسادت شده ایجاد می‌گردد).
- ۱۳- شدت خسیسی (این سببی است که حسادت شده باعث آن است).
- ۱۴- برای شخص بزرگی و ریاست وجود داشته باشد.
- ۱۵- شخص حسود در تبعیت کس دیگری نباشد.
- ۱۶- سخن شخص حسودی کننده قبول شود و از آن تبعیت صورت گیرد.
- ۱۷- حسود دوست نداشته باشد که کسی از او بالاتر باشد.
- ۱۸- کراهیت داشتن از این که منزلت حسادت شده بالا رود.
- ۱۹- ریا و دوست داشتن منزلت و ریاست و حسودی کننده خود را بالاتر از دیگران ببیند.
- ۲۰- خشم.

اثرهای مسادت و ضررهای آن برای شخص مسودی کننده و اجتماع

۱- از بین رفتن دین: روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمود: «دب إليکم داء الأُمم قبلکم البغضاء والحسد هی الحالقة حالقة الدین لا حالقة الشعر والذی نفسی بیده لا تؤمنوا حتی تحابوا ، ألا أنبئکم بأمر إذا فعلتموه تحاببتم أفسوا السلام بینکم» (در بین شما بیماری امتهای قبل از شما سرایت پیدا می‌کند [و آنها] بغض ورزیدن و حسادت هستند، آن تراشیده شدن دین است و نه تراشیده شدن مو و قسم به کسی که جان من در دست اوست، ایمان نمی‌آورد تا آن که یکدیگر را دوست داشته باشد، آیا شما را از امری باخبر نکنم که اگر آن را انجام دهید، محبت بین شما زیاد بشود، آن انتشار دادن سلام بین خودتان است) [رواه الترمذی].

۲- عدم ایمان کامل: پیامبر ﷺ فرموده است: «لا یجتمع فی جوف عبد غبار فی سبیل الله و فیح جهنم، ولا یجتمع فی جوف عبد الإیمان و الحسد» (در یک بنده، غبار در راه الله [تعالی] و شدت گرمای جهنم یکجا جمع نمی‌شود و در درون بنده ایمان و حسادت یکجا جمع نمی‌شود) [رواه ابن حبان و البیهقی]. چیزی که باید از این حدیث فهمیده شود این است که ایمان راستین و کامل حکم می‌کند که افعال الله تعالی از روی حکمتش می‌باشد، ولی حسادت باعث ایجاد اعتراض به فعل الله تعالی و حکمت او می‌شود.

۳- از بین رفتن خیر و زیاد شدن بغض و ورزیدن در اجتماع: پیامبر ﷺ فرموده است: «لا یزال الناس بخیر ما لم یتحاسدوا» (مردم دائماً در خیر خواهند بود تا زمانی که به یکدیگر حسودی نکنند) [رواه الطبرانی]. معنای آن - والله أعلم - این است که اگر به یکدیگر حسادت ورزند، خیر از دست آنها خارج می‌شود. چگونه می‌شود که خیر از دست

آنها خارج نشود، در حالی هر کدام از آنها آرزو می‌کند که خیر از دست دیگری خارج شود.

۴- ایجاد خشم الله تعالی و سنگین شدن بار گناه: ایراد گرفتن از الله تعالی باعث خشم وی ﷻ می‌شود و مخالفت کردن با حکم نمودنش است که از روی عدالت می‌باشد و نعمت دادن او به مردم از روی سزاوار بودن آنها است، باعث سنگینی بار گناه می‌شود. به همین دلیل پیامبر ﷺ فرموده است: «الحسد يأكل الحسنات كما تأكل النار الحطب» (حسادت نیکی‌ها را می‌خورد، همان گونه که آتش هیزم را می‌خورد) [رواه أبو داود وابن ماجه] عبد الله بن معتمر گفته است: حسود به کسی که گناهی ندارد خشم می‌ورزد و آنچه را که مالک آن نمی‌باشد به آن بخل می‌ورزد و در طلب چیزی می‌باشد که آن را به دست نمی‌آورد.

۵- خشم مردم به حسود و دشمنی آنها با وی: تا جایی که بین آنها محبت باقی نمی‌ماند و یاری رسانی در بین

آنها قطع می‌شود و اثر آن حسادت، ایجاد دشمنی بین آنها است و خشمگین بودن تمام زندگی آنها می‌شود، به همین دلیل پیامبر ﷺ فرموده است: «شر الناس من يبغض الناس ويبغضونه» (شرترین مردم کسی است که به مردم بغض می‌ورزد و آنها به وی بغض می‌ورزند) [رواه الحاکم وابن عدی والعقیلی].

۶- پایین آمدن منزلت و از بین رفتن ارزش کسی که حسودی می‌کند: زیرا مردم از وی روی بر می‌گردانند و از او نفرت پیدا می‌کنند، همان گونه که در منثور الحکم گفته شده است: «حسود آقا و بزرگ نمی‌شود».

۷- باقی ماندن حسرت، بیماری و اندوه برای حسودی کننده و کم شدن عمل او: حسرت‌های او انتها ندارد و شفائی برای بیماری او یافت نمی‌شود ابن معتز گفته است: حسادت بیماری بدن است. أصمعی گفته است: به یک بادیه نشین گفتم: چه چیزی عمر تو را طولانی کرده است؟ گفت: حسادت را

ترک کردم و [سالم] باقی ماندم. غم همان چیزی است که حسود می‌کُشد و آن وقتی است که مورد حسادت قرار گرفته صبر می‌نماید. یک حکیمی گفته است: همین برای حسود کافی است که در زمان شادی، دچار اندوه می‌شود. در منشور الحکم گفته شده است: مجازات حسود در درون اوست. یک ادیبی گفته است: ظالمی را شبیه‌تر به مظلوم از حسود ندیده‌ام، زجر او دائمی است و غم دائماً همراه او است و قلب او حیران است. شاعری گفته است:

إن الحسود الظلوم فی کرب یخاله من یراه مظلوماً
ذا نسفس دائم علی نفس یظهر منها ما کان مکتوماً
معاویه رضی الله عنه گفته است: در خصوصیات شرّ عادل‌تر از حسادت وجود ندارد، حسود را می‌کشد، قبل از آن که به شخص حسودی شده چیزی برسد. عبد الله بن معتمر رحمه الله تعالی گفته است:

اصبر علی کید الحسو د فاین صبرک قاتله
فالنار تأکل بعضها إن لم تجد ما تأکله

۸- عدم نفع بردن توسط حسود: مردی به شریح قاضی
گفت: من در آنچه در تو در صبر بر دشمنان و ایستادنت در
برابر حکم دشوار وجود دارد، حسودی می‌کنم. گفت: الله
[تعالی] توسط آن سودی به تو نمی‌رساند و ضرری نیز به من
نمی‌رسد.

۹- حسادت نوعی دشمنی با الله تعالی و اعتراض
نمودن به تقسیم نمودن نعمت توسط وی و دیگر اعمال او
می‌باشد.

۱۰- حسود با قضا و قدر الله تعالی و آنچه دوست
دارد یا از آن کراهت می‌ورزد، تضاد دارد.

۱۱- حسود به هر نعمتی که در نزد دیگران آشکار
شود، بغض می‌ورزد.

۱۲- حسود بر تقسیم نمودن [نعمت] توسط الله تعالی خشمگین می شود.

۱۳- حسود به بخشش الله ﷻ بخیل می باشد.

۱۴- حسود دوست الله تعالی را خوار می گرداند.

۱۵- حسود به دشمنش ابلیس که الله تعالی او را لعنت فرموده است، کمک می کند.

۱۶- حسود در مجالس حاضر نمی شود، مگر نکوهیده و ذلیل و چیزی به او نمی رسد، مگر لعنت و غضب و به خلوتی نمی رود، مگر آن که همراه او بی تابی می باشد و در هنگام جدا شدن روح از بدن به چیزی نمی رسد، مگر سختی و ترس و در موضع گیری به چیزی نمی رسد، مگر آبرو ریزی و بدنامی و به آتشی نمی رسد، مگر دارای حرارت و احتراق.

۱۷- حسود به واسطه ی مصیبتی که به شخص حسودی شده می رسد، خوشحال می شود.

- ۱۸- حتی اگر شخص حسودی شده به حسود روی کند و در طلب او باشد، باز هم شخص حسود از او دوری می‌کند و با او قطع رابطه می‌نماید.
- ۱۹- حسود به شخص حسودی شده دست درازی می‌کند، تا او را کوچک کند.
- ۲۰- حسود درباره‌ی شخص حسودی شده، چیزهایی می‌گوید که حلال نیست، مانند: دروغ، غیبت، آشکار کردن اسرار و پرده حرمت را دریدن و دیگر مسائل.
- ۲۱- حسود درباره‌ی شخص حسودی شده مسائلی را بیان می‌دارد تا او را به استهزاء بگیرد و او را مسخره کند.
- ۲۲- حسود شخص حسودی شده را با ضربه زدن آزار می‌دهد که به بدن او دردی نمی‌رساند.
- ۲۳- حسود برای شخص حسودی شده از پرداخت قرض یا صله‌ی رحم یا بر طرف کردن ظلم کاری نمی‌کند.

۲۴- حسود در گناه قرار دارد و اجری [برای مصیبت خود] نمی برد.

۲۵- نکوهش شده است و مورد ستایش واقع نمی- شود.

۲۶- الله تعالی بر حسود خشم می نماید.

۲۷- دربهای توفیق یافتن بر حسود بسته می شود.

* * *

موضوعگیری شخص مسودی شده نسبت به شخص

مسود

۱- بازگشت به سوی الله تعالی و تازه کردن توبه در مقابل الله متعال، از گناهایی که باعث تسلط دشمنانش بر او شده است.

۲- توکل بر الله تعالی و گفتن: «حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ» (الله برای ما کافی است و نیک نگهبانی می‌باشد).

۳- پناه بردن به الله تعالی و خواندن ذکرها و وردهای شرعی [و موجود در قرآن و سنت پیامبر ﷺ].

۴- دعا و زاری به جانب الله تعالی، تا آن که الله او را حفظ کند و از شر دشمنان و حسودان در امان بدارد.

۵- با عدالت رفتار کردن با شخص حسود و مقابله به مثل نکردن و بدی نکردن به وی و در حق او با انصاف بودن و عدم ظلم نمودن به وی به خاطر عملش.

۶- نیکی کردن به شخص حسود.

بیماری حسادت و درمان آن ۵۳//

- ۷- مدارا نمودن با حسود و مهربانی کردن با وی.
- ۸- از شرّ حسود به الله تعالی پناه ببرد و در قلعه‌ی او وَجَعَلَ قرار بگیرد و در پناه وی وَجَعَلَ باشد.
- ۹- تقوا داشتن از الله تعالی و محافظت نمودن از امر و نهی‌اش.
- ۱۰- صبر داشتن بر دشمن و جنگیدن با وی و شکایت نمودن از وی و مشغول نشدن به آزار دادن وی در هر حالتی.
- ۱۱- راحت کردن قلب از مشغولیت به آن و فکر نکردن درباره‌ی آن.
- ۱۲- روی کردن به سوی الله تعالی و اخلاص داشتن نسبت به او و در پی محبت و رضایتمندی او بودن و بازگشت به سوی وی در جاهای که چیزی در دل می‌گذرد یا دل آرزویی می‌کند.
- ۱۳- صدقه دادن و نیکی نمودن در حد امکان.

۱۴- خالص کردن توحید و سپردن فکر، به کسی که مسبب الاسباب است و دارای عزت فراوان و با حکمت می- باشد.

۱۵- عدم باخبر کردن شخص حسود از نعمتهایی که الله تعالی به او داده است.

۱۶- گرفتن آب از بدن شخص حسودی کننده و ریختن آن بر روی شخص حسادت شده.

۱۷- خواندن رقیه‌ی شرعی (قرآن درمانی).

اگر انسان از طرف یکی از حسودان مورد آزمایش قرار گرفت، از شر او به الله تعالی پناه ببرد و در مکر آن حسود از الله متعال طلب حفظ شدن نماید و از سختی‌های حسادتش خود را بر حذر دارد و از رفت و آمد با وی [اگر از فامیل نبود] دوری کند و برای درمان او اقدام نماید و به دنبال دارویی برای وی باشد. گفته شده است: «حسودی کننده به

نعمت، چیزی او را راضی نمی‌کند، مگر از بین رفت آن
[نعمت]».

یک حکیمی گفته است: «کسی که با سرشتش ضرر
می‌رساند با او انس گرفته نمی‌شود، زیرا قلب شریف جای
خواستگاه چیزهای دشوار نمی‌باشد». محمود وراق گفته
است:

أعطيت كل الناس من نفسي إلا الحسود فإنه أعياني
ما إن لي ذنبًا إليه علمته إلا تظاهر نعمة الرحمن
وأبى فما يرضيه إلا ذلتي وذهب أموالى وقطع لساني

داروی از بین رفتن حسادت برای شفصی که حسادت می‌کند

۱- تقوا و صبر: کسی که در درونش حسادت به
دیگری می‌یابد، باید صبر نماید و تقوا پیشه سازد و از آن
حسادت، در درونش کراهت داشته باشد.

۲- برپا داشتن حقوق شخص حسودی شده: بعضی از مردم که دیندار می‌باشند، به حق شخص حسودی شده دست درازی نمی‌کنند و به ظلم نمودن به وی یاری نمی‌رسانند، حتی آنچه از حق وی که واجب است را بجا می‌آورند. اگر کسی شخص حسودی شده را نکوهش نماید در نکوهش نمودن او همراه نمی‌شود و این چنین است که وقتی کسی از شخص حسودی شده، ستایش می‌کند، سکوت می‌کند، آنان انجام دهنده‌ی امرهایی هستند که برای حق شخص حسودی شده می‌باشند، در آن اعتدال می‌ورزند و به حق او تجاوز نمی‌کنند. پاداش آنها این است که درباره‌ی حقشان کوتاهی به عمل نمی‌آید و البته انصاف دارند و کسی که به شخص حسودی کننده ظلم نماید را یاری نمی‌کنند همان گونه که [وقتی به] شخص حسودی شده [ظلم می‌شود آن ظلم نمودن را] یاری نمی‌رسانند.

بیماری حسادت و درمان آن ۵۷//

اما کسی که با سخن یا عمل از حد تجاوز نماید، مجازات می‌شود و کسی که از الله تعالی تقوا پیشه سازد و صبر نماید، به واسطه‌ی تقوای او الله تعالی به او منفعت می‌رساند و او را در زمره‌ی ظالمان قرار نمی‌دهد.

۳- خودداری از دشمنی نمودن: در حدیث آمده است:

«ثلاث لا ینجو منهن أحد: الحسد والظن والطیرة وسأحدثکم بما یرج من ذلک: إذا حسدت فلا تبغض وإذا ظننت فلا تحقق وإذا تطیرت فامض» (سه چیز هستند که کسی از آن نجات نمی‌یابد: حسادت، گمان [بد] و فال زدن و برای شما بیان می‌دارم که چگونه از آنها، شخص می‌تواند رهایی یابد: اگر حسادت کردی دشمنی ننمایی و اگر گمان [بد] بردی آن را محقق نسازی [و به زبان نیاوری] و اگر فال زدی آن را پشت گوش بیانداز) [رواه ابن اَبی الدنیا من حدیث اَبی هریره].

۴- دانستن این امر که حسادت به دین و دنیای حسودی کننده ضرر می‌رساند و حسودی شده از آن در دین و دنیا سود می‌برد و ضرری برای حسادت شده در دنیا و دین نخواهد بود، بلکه توسط آن سود می‌برد.

اما ضرر رسیدن به دین شخص حسود، زیرا حسودی کننده از قضا و قدر الله تعالی خشمگین می‌شود و از نعمت دادن او به بنده‌ی مؤمنش کراهت دارد و به همین دلیل به مسلمانی مکر می‌کند و خیرخواهی برای وی را ترک می‌نماید و عمل را ترک می‌کند. پیامبر ﷺ فرموده است: «لا یؤمن أحدکم حتی یحب لأخیه ما یحب لنفسه» (شخصی از شما ایمان نمی‌آورد، مگر آن که برای برادرش چیزی را دوست داشته باشد که برای خودش دوست می‌دارد) [رواه البخاری (بخارایی) و مسلم]. همچنین امر دیگری وجود دارد که او با ابلیس شریک می‌شود و این خباثت‌ها نیکی‌ها را می‌خورد.

اما ضرر او در دنیا، و در حال حاضر دردمند است و گرفتار عذابی دردناک می‌شود.

اما این امر که ضرری به شخص حسودی شده نمی‌رسد، آنچه که واضح است این است که با حسادت نعمت از بین نمی‌رود. اما منفعت دینی وی: به شخص حسودی شده از طرف شخص حسودی کننده، ستم می‌شود و چه بسا که حسود با سخن و عمل، مانند: غیبت، بدگویی، پرده برداشتن و ذکر بدی‌های وی، به او ظلم می‌کند، تمامی این موارد هدیه‌هایی هستند که به شخص حسودی شده، تعلق می‌گیرد. منفعت دنیوی که به شخص حسودی شده می‌رسد، این است که از بزرگترین اموری که در دنیا دوست داشته می‌شود، رسیدن ضرر و اندوه به دشمنان است و این در حسادت زیاد وجود دارد و حسود کاری را انجام می‌دهد که هدف شخص حسودی شده می‌باشد. در حقیقت کسی که حسادت می‌کند، دشمن خودش است و دوست دشمنش [که همان ابلیس است

می‌شود] و تمامی این موارد باعث خوشحالی ابلیس می‌شود و آن دشمن‌ترین دشمن برای انسان و دیگران است. اگر تعقل صورت گیرد، شخص حسود بر عکس آنچه را که در درون او به وجود می‌آید را انجام می‌دهد، همان طور که هر مریضی برای علاج خود بر ضد بیماری کاری را انجام می‌دهد.

۵- ستایش نمودن از شخص مورد حسادت واقع شده و نیکی به وی: شخص حسود بر خودش تکلیف کند که بدون دروغ‌گویی از او ستایش نماید و در حد توانایی به او نیکی کند و این امور باعث بهبود یافتن قلب شخص حسودی شده می‌شود و در نتیجه این نیکی کردن، درون حسود تغییر پیدا کرده و سرشت او عوض می‌شود و به وسوسه‌های شیطان عمل نمی‌نماید، زیرا حسادت از روی ناتوانی، نفاق و ترس می‌باشد و تمامی این امور از مکر و حيله‌ی شیطان می‌باشد.

این دارویی می‌باشد، ولی تلخ بوده و انجام آن سخت می‌باشد. الله تعالی می‌فرماید: ﴿ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا

الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ ﴿۳۴﴾ [فصلت: ۳۴] (به نیکوترین شکل پاسخ بده تا آن که کسی که بین تو و او دشمنی وجود دارد، تبدیل به یاور و مهربان گردد). عمل سود رساننده عملی است که در آن ستم وجود نداشته باشد و حتی اگر حسادت به آن حکم نماید و آنچه از حسادت شامل سخن و عمل به وجود می‌آید شایسته است تا نقیض آن انجام گیرد. اگر حسادت به او امر کرد تا از شخص حسودی شده بدگویی کند، او را مدح نموده و ستایش نماید. اگر او را بر آن داشت تا مغرور شود، خود را متواضع گرداند و راه فروتنی در پیش گیرد. اگر او را بر آن داشت که نعمت را از دست شخص حسودی شده خارج گرداند، در نتیجه به او نیکی نماید. اگر این امور را بر خود تکلیف کند، قلبش آرام می‌گیرد و شخص حسودی شده را دوست می‌دارد و هر چه محبت بیشتر شود، حسادت کم می‌شود و در نتیجه آن چیزی به وجود می‌آید که باعث از بین رفتن حسادت می‌شود؛ زیرا فروتنی و ستایش و

اظهار خوشحالی برای نعمت باعث می‌شود تا قلب کسی که به او نعمت داده شده است رقت پیدا کند و باعاطفه گردد و بر ضد آنچه صورت گرفته است، عمل نماید و بعد از آن به او نیکی می‌کند و قلب به حالت اول خود باز می‌گردد.

تلخی این دارو با کمک گرفتن از فروتنی در برابر دشمنان و نزدیک شدن به آنها با ستایش مدح و قدرت داشتن در علم و معانیی که در قبل بیان نمودیم و قوی بودن در اشتیاق داشتن به حکم الله تعالی و دوست داشتن آنچه که دوست دارد و دارای نفسی با عزت بودن و دانستن این امر که در عالم هستی اتفاقی بر خلاف خواست الله تعالی نمی‌افتد [به از بین رفتن حسادت کمک می‌کند].

۶- انتشار دادن سلام: پیامبر ﷺ فرموده است: «أفشوا السلام بینکم» (سلام دادن را بین خودتان انتشار دهید) [رواه مسلم] پیامبر ﷺ از حالت حسادت خبر داده است و این که دوست داشتن باعث از بین رفتن آن می‌شود و سلام باعث

ایجاد محبت می‌شود و از بین برنده‌ی حسادت می‌شود. در کتاب الله تعالی چیزی وجود دارد که موافق با این امر می‌باشد: ﴿ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ﴾ [فصلت: ۳۴] (به نیکوترین شکل پاسخ بده تا آن که کسی که بین تو و او دشمنی وجود دارد، تبدیل به یابوری مهربان گردد). مجاهد گفته است: معنای آن این است که بدی بدی کننده را با سلام پاسخ بده! شاعر گفته است:

قد يلبث الناس حيناً ليس بينهم

ود فيزرعه التسليم واللفظ

۷- قناعت داشتن به بخشش الله تعالی: حکیمی گفته است: «کسی که از حکم الله تعالی راضی باشد، به کسی خشم نمی‌ورزد و کسی که به بخشش او قناعت داشته باشد، حسودی در وی به وجود نمی‌آید، در این حال است که از پروردگارش راضی می‌شود و قلب او مملو از این رضایت می‌شود.»

۸- تغییر دادن سرشت: این عمل را کسی باید انجام دهد که زیاد گرفتار حسادت می‌شود و سرشت را باید تغییر دهد تا حسادت از بین برود و این برای او کافی خواهد بود و او را از ضرر دیدن و دشمنی حفظ می‌کند و این امر با اراده کردن امکان پذیر است. از اموری که به آن کمک می‌کند: بازگشت به سوی الله عَلَيْهِ السَّلَام و چیره شدن بر نفس از اخلاق نکوهیده‌ی آن و تغییر دادن نفس پست به نفس آراسته. اگر تغییر سرشت سخت باشد با سختی کشیدن و انجام آن به صورت مرحله به مرحله آسان می‌شود و آنچه برای او سخت است دوست داشتنی می‌شود. کسی گفته است: کسی که پروردگارش او را خلق نموده است، چگونه می‌شود که مخلوق خود را رها کند، غیر از این نیست که در پاک کردن نفسش به او کمک می‌کند و او را از اخلاقی به اخلاق دیگر سوق می‌دهد و با عادت کردن به اخلاقی، آن اخلاق در سرشت انسان قرار می‌گیرد. أبو تمام طائی گفته است:

فلم أجد الأخلاق إلا تخلقاً

ولم أجد الأفضال إلا تفضلاً

۹- تعقل نمودن: همان چیزی است که نتایج حسادت را زشت می‌شمارد و از آن راضی نمی‌شود و از بدی کردن منع می‌کند و باعث فروتنی می‌گردد و تعصب آن را پاک می‌کند و رشد نفس را موجب می‌شود و به اصلاح آن، امر می‌کند. این فقط نفسی را اصلاح می‌کند که از حسادت خودداری می‌کند و دارای همت والا می‌گردد و اگر همت شخص بالا باشد از حسادتی که عقل او، او را منع می‌کند جلوگیری می‌نماید - زیرا الله عَلَيْهِ السَّلَام معرفتی را در آن به امانت می‌گذارد که ضررهای حسادت را می‌شناسد - و شخص بین اختلاف سرشت و دعوت دشمن [که همان شیطان است]، قرار می‌گیرد.

۱۰- دفع کردن ضرر حسادت و حفظ شدن از اثر آن: شخص بداند که منزلت نفسش بالاتر از آن است و منزلت آن از حسودی دور می‌باشد و با دوراندیشی و دفع رنجاندن

حسادت، دارای نفسی راحت و زندگی گوارا می‌شود. گفته شده است: چه عجیب است که با کنار گذاشتن حسادت، سلامتی در بدن ایجاد می‌گردد.

۱۱- توجه به این که حسودی کردن باعث نفرت مردم از آن شخص می‌شود: از آنها بترسد که با او دشمن شوند یا آن که او را مورد سرزنش قرار دهند و با ایجاد الفت به معالجه‌ی خودش بیردازد و در پی آن باشد که به سزوارترین منفعت رساندن و خالص‌ترین دوستی برسد.

۱۲- یاری نمودن قضا و تسلیم شدن به تقدیر: شخص این گونه نبیند که می‌تواند بر حکم الله تعالی و قضای او چیره شود و در نتیجه خود را مغلوب آن ببیند و مخالفت با آن را محروم شدن و از دست دادن منفعت ببیند. اردشیر بن بابک گفته است: «اگر قضا و حکم [الله تعالی] ما را یاری ندهد، ما آن را یاری می‌دهیم». محمود وراق گفته است:

قدر الله کائناتن حین یقضی و روده

قد مضی فیک علمه و انتھی ما یریده
و أخو الحزم حزمه لیس ممایزیده
فأرد ما یکون إن لم یکن ما تریده
۱۳- از بین بردن سببهای حسادت: داروی کارآمد
این است که از سببهای ایجاد حسادت مثل: غرور و
خودستایی و زیاد بودن حرص بر مال و دیگر موارد
جلوگیری شود، آنها علت بیماری هستند و بیماری از بین
نمی‌رود، مگر با از بین رفتن علت آن.

۱۴- کراحت داشتن از قلبی که دوست دارد، نعمت از
بین برود: اگر شخص نفس و قلب خود را وادار گرداند تا از
آنچه که از دوست داشتن از بین رفتن نعمت در آن وجود
دارد، کراحت داشته باشد، تا آنجا که بر نفس به علت داشتن
چنین صفاتی خشم آورده شود و این کراحت در جهت عقل و
در راه حق قرار داشته باشد، آنچه بر شخص واجب شده است

را بجا آورده است و در اغلب موارد نفس تحت اختیار گرفته می‌شود.

۱۵- آگاه بودن از ضررهای حسادت بر شخص حسود در آخرت: زیرا حسود در اعتراض به تقدیر الله تعالی می‌باشد و حسود با کافران تشابه دارد و حسود سربازی از سربازان ابلیس است و حسود از مؤمنان جدا می‌شود و حسود در آخرت عذاب می‌شود و از نیکی‌های حسود گرفته می‌شود و به شخص مورد حسادت قرار گرفته داده می‌شود.

۱۶- آگاه بودن از ضررهای حسادت برای حسود در دنیا: زیرا حسود دائماً در غم و اندوه است و حسود برای خودش آشوب درست می‌کند و حسود همواره همراه بلا است.

۱۷- حسود بداند که به مسلمانانی که حسادت کرده است، خیانت نموده است و خیرخواهی برای آنان را ترک کرده است و با دشمنان آنها مشارکت نموده است: ابلیس و

کافران دوست دارند که نعمت مؤمنان از بین برود و کراهت دارند که به آنها نعمت برسد و او به حکمی که الله عَلَيْهِ برای بندگانش فرموده است، خشم می‌ورزد.

۱۸- حسود بداند که به کسی که از روی بغض ورزیدن و دشمنی با او حسادت می‌کند، نعمت آن شخص با حسادت وی از بین نمی‌رود.

۱۹- حسود بداند که حسادت در دین و دنیا از نوع حسادت ابلیس است.

۲۰- حسود بداند که اگر حسادت به شخص مورد حسد قرار گرفته ضرری برساند، از روی حسادتش نعمتی از او ضایع می‌گردد و این باعث بزرگترین ضرر برای حسود می‌شود، زیرا او عیب نمی‌داند که دیگری به او حسودی کند.

۲۱- بداند که اگر به نزدیکان، فامیل، دوستان و همنشینان حسودی کند، دچار اخلاق پست شده است.

۲۲- اخلاص.

۲۳- خواندن قرآن و تدبر قلبی در آن.

۲۴- یاد نمودن حساب و کتاب و مجازات.

۲۵- دعا نمودن و صدقه دادن.

۲۶- حسود یاد کند که سم‌های خود را به برادرانش

می‌رساند و تیر او به آنها برخورد می‌کند در حالی که آنها

یهودی و مسیحی نمی‌باشند.

با این روشها، به شخص خوشبختی می‌رسد و هدایت

شامل حال فرد می‌شود و از بیماری، به راه درست می‌آید و از

تاوان دادن راحت می‌شود و به جای ایراد داشتن، دارای

فضیلت می‌شود و به جای نکوهش، از او ستایش می‌شود.

برای مطالعه بیشتر به این منابع رجوع کنید:

۱- طب القلوب از ابی طالب المکی.

۲- أدب الدنيا والدين، محمد علی صبیح.

۳- موارد الظمان، عبد العزيز السلیمان.

۴- فقه الحسد، مصطفی العدوی.

بیماری حسادت و درمان آن // ۷۱

- ۵- الحسد الداء والدواء، الحارث بن أسد المحاسبی.
- ۶- رسائل التوبة من الحسد، عبد الملك القاسم.
- ۷- جامع العلوم والحکم، ابن رجب الحنبلی.
- ۸- تنبيه الغافلين.
- ۹- مختصر منهاج القاصدين.
- ۱۰- الحث على سلامة الصدر.